آینه

ایران

«بازداشت فرزند کاندیدای ریاست‌جمهوری»

شـنیدیم کـه فرزنـد یکـی از کاندیداهـای ریاست‌جمهوری چند دوره اخیر، ساعاتی بازداشت شد. درباره علت بازداشـت او شایعات متعددی مطرح است. پایگاه خبری «امید» اتهام وی را متوجه ارتباطش با رضا ضراب عنوان کرده است.

قانون

یادداشـت: «مخالفـان دولت می‌خواهند نسـخه خاتمی را برای روحانی بپیچند»؛ محمدرضا خباز

مخالفان دولت به‌دنبال این هستند که همان نسخه‌ای را برای دولت فعلی بپیچند که سابقا برای دولت خاتمی پیچیدند، یعنی آقای خاتمی می‌گفتند که هر ۹ روز برای ایشان یک بحران ساختند و این بحران‌ها حاوی توطئه و تخریب هم بود... واقعا چه‌کسی از مردم به‌دنبال این است که بداند در یک مجلس زنانه مربوط به میلاد مسـعود حضرت فاطمه‌الزهرا(س) چه گذشته است؟ ... پرداختن به این مشـکلات چند نشـانه را به ما ارایه می‌دهد. اول این‌که مخالفان حرف مهم‌تـر از این و انتقاد جدی‌تر از این بـرای دولت ندارند، چرا کـه نمی‌توانند دولت را به خـروج از قانون و انجام اعمـال غیرقانونی متهم کنند. نمی‌توانند دولت را به اختلاس‌های سه‌هزارمیلیاردی و ۹هزارمیلیاردی متهم کنند. نمی‌توانند بگویند سوءتدبیر دولت برای ما چهار قطعنامه بین‌المللی به‌بار آورده است، نمی‌تواننـد بگویند بی‌تدبیری دولـت باعث منجلاب و گرفتاری برای مردم و کشور شده است و دقیقا به همین خاطر به بحث‌هایی چنین کم‌اهمیت می‌پردازند، تازه اگر واقعیت داشته باشد اما واقعیت ندارد.

جوان

یادداشـت: «سپاه، تجلی ساخت قدرت درون‌زا»؛ فرهاد نظریان‌سامانی

درک اینکـه سـپاه برای کشـور یـک فرصت مهم می‌باشـد، کار سـاده‌ای اسـت و آن را می‌توان حتی از واکنش‌های استکبار در رسانه‌های اجیرشده خود احصا کرد. موضوعی که بسـیار جلب‌توجه می‌کند این است که درک این فرصت مهم برای بیگانه حاصل شـده ولی در داخـل در عین ناباوری، عده‌ای قصد باور این موضوع را ندارنـد یا به‌گونـه‌ای عنادورزی روا داشـته و در یک همراستایی با نظام خصم، تخریب این نهاد انقلابی را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

وطن امروز

سرمقاله: «آیا دولت روحانی دولت قانون است؟»؛ سیروس محمودیان

بدیهی اسـت یک دولـت قانون‌محـور تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند در سایه توجیهات سیاسی یا هر توجیه دیگـری باب مراوده یا به‌کارگیری جریانات و اشـخاص نامطلوبی را که به‌طور مستمر سازوکار قانونی انتخاباتی کشور را زیر سوال برده یا با همراهی صمیمانه با بیگانگان و دشمنان این ملت مشغول فتنه‌گری سازمان‌یافته علیه نظام بوده‌اند در مراکز دولتی فراهم کند. طبیعی است از منظـر حقوق جزایی- اداری چنین اقدامی کاملا خلاف مقـررات و موازین جاری کشـور بـوده و مجموعا قابل پیگیری قضایی است.

کیهان

سرمقاله: «نقشـه راه دولت کدام است؟»؛ محمد ایمانی

۷۳میلیون‌نفـری که بـرای دریافـت یارانه ثبت‌نام کردند، چند طیف متفاوتند. اگر یک‌سوم این رقم سزاوار دریافت یارانه‌اند، دو سوم دیگر کسانی هستند که به‌خاطر فقدان نقشـه راه و ضعف تدبیر دولـت، قانع نگردیده و اعتمادشـان برای یک کار بزرگ ملی جلب نشد... دولت برای جبران می‌تواند و باید اولا سراغ درآمدهای مالیاتی مشـروع از ثروتمندان و بازپس‌گیـری بدهکاری بانکی صدهزارمیلیاردتومانـی از رانت‌خـواران بـرود تا اعتماد عمومـی رو به تقویت برود. ثانیـا به کاهش هزینه‌های جـاری اهتمام ورزد و ضمنا از برخی ریخت و پاش‌های اعتمادسوز- که در چند ماه اخیر بعضا رخ داد- ممانعت کند. ثالثا اقتصاد مقاومتی را جایگزین واقعی خوش‌گمانی به بیگانه کند. رابعا در حامیان ناهمراه خود و نیز سبک زیست سیاسـی و مدیریتی تجدیدنظر کند و سرانجام، فرهنگ را حیاتی‌تر از هوای تنفس تلقی کند و در کنار اهتمام به ترویج فرهنگ اسلامی، بدون رودربایستی در برابر شبیخون سازمان‌یافته و جریان‌های معارض و مزاحم فرهنگی وارد میدان شود. این‌گونه اعتماد عمومی ملت شریف و متدین نیز احیا خواهد شد.

رسالت

سرمقاله: «تفقه آیت‌الله صانعی و پارازیت‌زدایی»؛ بهزاد حمیدیه

آیت‌الله صانعی در پاسخ به شفقنا «پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه»، درباره حکم شرعی ارسال پارازیـت روی امـواج ماهواره، قایل به حرمتی شـدید شده‌اند... اعتقاد به اینکه آسیب‌های فرهنگی- سیاسی متوجه شده به اسلام و منافع جهان اسلام، بی‌اهمیت‌تر از آسیب‌های جسـمانی پارازیت‌ها هستند، باوری بس عجیـب به‌نظر می‌رسـد و نسـبت‌دادنش بـه آیت‌الله صانعی که عالمی مدافع و مروج دین اسـلام است بسی تعجب‌برانگیزتر است... تاثیر منفی پارازیت‌ها بر سلامت انسان، بیشتر یک شایعه است که حتی مسوولان رسمی نیز آن را تایید نمی‌کنند و بر فقیه، دست‌کم لازم است از باب پیش‌گرفتن سبیل احتیاط که طریق نجات است، حکم به حرمت ارسال پارازیت را مشروط کند به تحقق عرفی خوف.

«تیموشنکو»، نخست‌وزیر سابق اوکراین:

تا دیر نشده دنیا باید جلو روسیه را بگیرد

یولیا تیموشنکو، نخست‌وزیر سابق اوکراین و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری که قرار اسـت در ۲۵ ماه می برگزار شود، مردم اوکراین را به اتحاد فرا خواند.

یولیا تیموشنکو شکسته به‌نظر می‌رسد، ولی اکنون زمان پرداختن به تالمات گذشـته نیست. نخسـت‌وزیر سابق و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۵ می، از زمان آزادی‌اش از زنـدان در ۲۲ فوریه گذشـته، در تلاش اسـت تا به بطن عرصه سیاسی کشورش بازگردد. یک روز پس از سفرش به دونتسک برای مذاکره با جدایی‌طلبان در تاریخ ۱۸ آوریل، تیموشنکو پذیرفت با روزنامه لوموند مصاحبه‌ای اختصاصی داشته باشد.

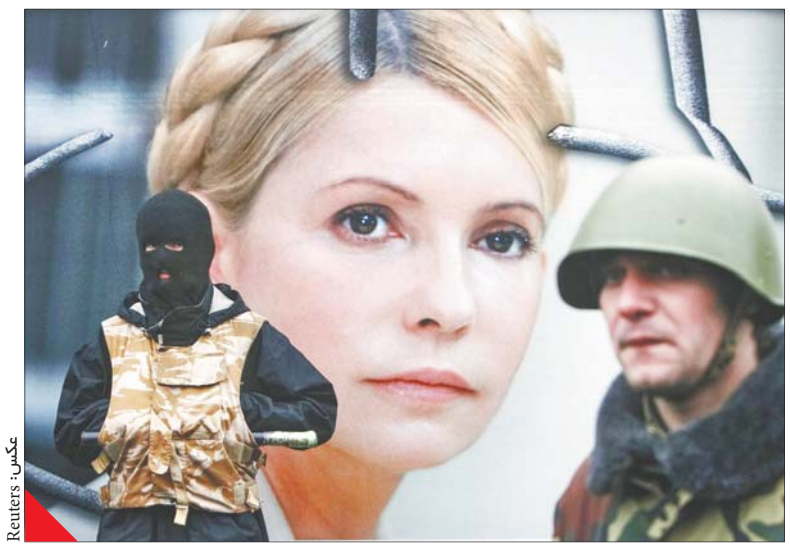

عکس: Reuters

از نتایـج مذاکراتتـان بگویید. به‌نظر می‌رسـد که توافقنامه ژنو از همان روز اول، مرده به دنیا آمده است...

مشـکل اصلی اینجاسـت که روسیه نمی‌پذیرد که به خاک اوکراین تعرض کرده است. حال چگونه می‌توان انتظار داشـت که توافقنامه را اجرا کند؟ بر اساس مفاد توافقنامه مذکور، نیروهای نظامی روسیه باید از خاک اوکراین خارج شوند و به تصرف ساختمان‌های دولتی پایان دهند. کرملین می‌گویـد که عاملان ایـن اقدام‌هـا اوکراینی‌های خواهان جدایی از اوکراین و پیوستن به روسیه هستند.

بـه همین دلیل از ایـن اوکراینی‌ها که مسـکو از آنها استفاده می‌کند، باید پرسید که چه مطالباتی دارند. آنها از وقوع جنگ بیمناک‌اند و می‌خواهند کسی کاری به کارشان نداشته باشـد. وانگهی، محبوبیت پوتین در بین مردم این مناطق کاهش یافته است. همچنین اگر بتوانیم با ساکنان ایـن نواحی به توافق برسـیم، از تنش میان هیات حاکمه اوکراین و این مردم کاسته‌ایم. ولادیمیر پوتین نیز نخواهد توانست به اوکراین تعرض کند.

توافقی که از آن صحبت می‌کنید، دقیقا ناظر به چه مواردی خواهد بود؟

چهار مساله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زبان روسی باید تقویت شود؛ شوراهای محلی باید بتوانند قوه مجریه و فرماندار منطقه خود را، خودشان انتخاب کنند. این مناطق باید حایز حداکثر استقلال بودجه‌ای باشند. من طرحی را در همین رابطه در سـال ۲۰۰۹ به رادا (پارلمان اوکراین) ارایه کردم، ولی این طرح با وتوی پرزیدنت یوشـچنکو به جایی نرسـید. و بالاخره، عفو کسانی که ساختمان‌های دولتی را اشغال کرده‌اند، به اسـتثنای افرادی که دستشان به خون مردم آلوده است.

نمی‌خواهیـد درباره همه‌پرسـی پیرامون وضعیت حقوقی- سیاسی [مناطق موردمناقشه] حرفی بزنید؟

این مسـاله در دسـت بررسی اسـت. البته چگونگی طـرح موضـوع و تاریخی کـه برای برگزاری همه‌پرسـی تعیین می‌شـود، بسیار مهم اسـت. این پرسش نیز مطرح اسـت که رفراندوم باید در سـطح ملی انجام شـود یا در سـطح منطقه‌ای؟ اگر پیرامون این چهار مسـاله که ذکر کردم، توافقی حاصل شود، فکر نمی‌کنم نیازی به برگزاری همه‌پرسی باشد. حال، یک پرسش بی‌پاسخ می‌ماند: اگر با نمایندگان مناطق شرقی و جنوبی اوکراین به توافق برسیم، تکلیف ما با کسانی که حاضر نیستند ساختمان‌های دولتی را ترک کنند، چیست؟ ما باید بین اوکراینی‌ها و روس‌هایی که از جانب کرملین مامورند تا یکسـری عملیات در خاک اوکراین انجام دهند، تمایز قایل شویم. نمی‌دانم تعدادشان چندنفر اسـت، تنها می‌دانم که آنقدر پر شمار نیستند که به تنهایی بتوانند آن مناطق را در تصرف خود داشته باشند. همچنین، ضرب‌الاجل‌های تعیین‌شـده از جانب روسـیه را غیرقابـل قبول می‌دانم. ما با شـرق و جنوب اوکراین به توافقاتـی خواهیم رسـید. فدرالی‌کـردن [اوکراین] حربه کرملین برای مسلط‌شدن بر کشورمان است. این کار باعث تشـکیل دوفاکتوی ده‌ها جمهوری خودمختار در منطقه کریمه می‌شود.

شـما از رفتارهـای حاکمـان سیاسـی اوکراین از زمان استقلال این کشـور در سال ۱۹۹۱ به‌شدت انتقاد کرده‌ایـد. در پیدایش انحرافات سیاسـی، خودِ شما اصلا دخیل نبودید؟

بنده همان قدر مقصرم که دیگر رهبران اوکراین. طی این ۲۳ سال، سیاسـتمدارانی که زمام امور را در دست داشتند، هرگز به حرف مردم گـوش ندادند و ترجیـح دادند که بنا بر سـلایق و برنامه‌هایشان فقط تک‌گویی کنند. بعـد از دو انقلاب، بایـد این وضعیت خاتمـه پیدا کند. مـن در بین رهبران سیاسی، تنها کسی بودم که به زندان افتاد. در آنجا جسما و به‌مدت دو سال بی‌عدالتی، نابرابری و خشونت بوروکرات‌ها را تجربه کردم. همان جا فهمیدم که هموطنانم در این ۲۳ سال چه وضعیت دهشـتناکی را هر روز تجربه می‌کردند. اگر سیاسـتمداران باز هم بخواهند در دنیای خود زندگی کنند و از مردم غافل شـوند، انقلاب دیگری رخ خواهد داد. در قرن بیسـت‌ویکم و در عصر اطلاعات، باید جامعه‌ای با مختصات جدید ایجاد کرد، به طوری که فناوری‌های روز در خدمت نزدیک‌تر کردن مردم به سرزمینشان باشند، نه اینکه هر پنج سال یک‌بار و در هنگام انتخابات، از این دستاوردها استفاده شود.

نـکتـه

پوتین بیش از آنکه نفع کند ضرر می‌کند. وی اقتدار خود را به‌عنوان رهبر یک کشور از دست می‌دهد و خود را هر روز بی‌اعتبارتر می‌کند

می‌توانید ایدئولوژی ناسیونالیسـمی که روسیه را ترغیب [به مداخله] کرد، برایمان توضیح دهید؟

کاری کـه پوتین انجام می‌دهد، یک حماقت اسـت. سیاسـتی که او در پیش گرفته، سیاسـتِ قرن ۱۸ است، درحالی‌کـه امروزه مرز کشـورها کاملا مشـخص اسـت. اقداماتی از این دسـت، می‌تواند جرقه جنگی سرزمینی و قرون وسطایی باشد. زمانی که پوتین از کلمه «نووروسیا» [به معنی «روسیه جدید»، برای اشاره به شرق و جنوب اوکراین] استفاده کرد، این واژه مرا به ۳۰۰ سال قبل برد. اصولا این طرز گفتار به‌منظور تحریک مخالفانش نیست، بلکه حاکی از اعتقاد قلبی و بینش اوست. او بر آن است تا مفاهیم کهنه را به جای ارزش‌ها بنشـاند. اما زمـان را نمی‌توان به عقب بازگرداند. مکانیسـم خودویرانگری این رژیم به کار افتاده اسـت. گمان نکنید که این مسـاله تنها برای ما دردناک اسـت. پوتین بیش از آنکه نفع کند، ضرر می‌کنـد. وی اقتدار خود را به‌عنوان رهبر یک کشـور از دسـت می‌دهد و از دید دولت‌های خارجی، تبدیل بـه فردی غیرقابل قبول می‌شـود. این مـرد با اعمال نابخردانه خویش و حرکت در جهت خلاف روند تکامل، خود را هر روز بی‌اعتبارتر می‌کند.

به‌نظر شـما آیا اتخاذ تصمیمات تنبیهی از سـوی جامعه جهانی موثر خواهد بود؟

میزان تاثیرشان به این نکته بستگی دارد که چقدر این تنبیهات قوی و جدی باشـند. اگر هدفشان صرفا تحریک روس‌ها باشـد، اثر معکوس خواهند داشت و باعث تقویت روحیه ناسیونالیستی خواهند شـد. و اگر اقدامات مذکور، بقای رژیم روسـیه را به خطر بیندازند، دسـت‌کم موجب خواهند شـد تا روسیه به نظم طبیعی بازگردد. این نیروی تهاجمی را که در روسیه در حال نضج‌گرفتن است، تنها با نیرویی مشابه یا قوی‌تر می‌توان مهار کرد. تا دیر نشده، دنیا باید جلو روسیه را بگیرد وگرنه دیگر نمی‌توان تیر را به چله کمان بازگرداند.

نقـش شـما در توافقنامه میان کی‌یـف و نخبگان اقتصادی برای پایان‌بخشیدن به بحران در شرق کشور چیست؟

اصلا از نخبگان اقتصادی خوشـم نمی‌آید. سیاسـت در اوکراین خاسـتگاه سـرمایه‌های کلانِ غیرشفافی شده اسـت و افراد فاسد، از قِبَلِ تحصیل اموالِ نامشروع، تبدیل بـه غول‌های اقتصادی شـده‌اند. پس از انقـلاب دوم، این نخبـگان با اوکراین جدید، ارزش‌های اروپا و طرح نویی که برای زندگی می‌خواستیم در اندازیم، سر سازگاری نداشتند. اما زمانی‌که تجاوز نظامی صورت گرفت، من بر این عقیده بودم که تمام مردم اوکراین که می‌توانسـتند از میهن‌شان دفـاع کنند، ازجمله همین نخبگان اقتصادی، باید به دفاع برخیزند. کسـانی که از ثروت‌هـای این آب و خاک به مال و مکنتی رسـیده‌اند، باید آن را در راه حراسـت از مرزهای کشور به کار گیرند.

چنین استدلالی، جواب می‌دهد. جنگ اعلان‌نشده‌ای بـرای ضمیمه‌کردن مناطقی از این سـرزمین آغاز شـده اسـت و به‌نفع تمام نخبگان اقتصادی و سرمایه‌داران است که مملکت تجزیه نشـود. این حرف، شـامل حال رینات آخمتوف نیز می‌شود. او در تمام کشور اموال و دارایی دارد. اگر بخشی از این کشور به شکل غیرقانونی از آن جدا شود، منزوی خواهد شد و ارتباطی با دنیای بیرون نخواهد داشت. آخمتوف و کولومویسکی [فرماندار دنیپروپتروفسک] صاحب شرکت‌هایی هسـتند که هم‌اکنون به ورطه ورشکستگی افتاده‌اند.

تنها سرمایه‌داری که تماسی با او نداشتید، دمیترو فیرتاش بود کـه در حال حاضر از پترو پوروشـنکو [از نامزدهای اصلی انتخابات آتی ریاست‌جمهوری] حمایت می‌کند...

من تنها با کسـانی گفت‌وگو کردم که میان زندگی و منافعشان و سرزمین اوکراین ارتباط و پیوندی برقرار است. فیرتـاش هرگز میان زندگـی‌اش و اوکراین پیوندی ایجاد نکرده است. تنها رابطه او با اوکراین در این خلاصه می‌شود که وی اوکراین را به شکل وسیعی تاراج کرد. آنچه فیرتاش و دارودسـته‌اش را اکنون به صحنه سیاست کشانده، حس انتقامجویی است. آنها از اطرافیان یانوکوویچ [رییس‌جمهور سابق] هستند که مملکت را به این روز مصیبت‌بار انداخت و باعث انقلابی خونین شد. سرمایه‌داران به یک آلت دست نیازمندند. آنها از زمان به‌ثمررسـیدن انقلاب نتوانسـته‌اند کسـی را به سـمت ریاسـت‌جمهوری انتخاب کنند. فکر می‌کنم که انتخابات [ریاست‌جمهوری] در موعد مقرر یعنی ۲۵ می برگزار شـود و من نیز نهایت تلاشـم را در این راه خواهم کرد. به گزینه دیگر حتی نباید فکر کرد. مملکت در حال حاضر، نیازمند دولتی باثبات است.

طبق نتایج نظرسنجی‌های اخیر، پترو پوروشنکو با اختلاف چشمگیری از شما پیش است...

هیـچ می‌دانید که من چند بار تاکنون نامزد انتخابات شده‌ام و هر بار نظرسنجی‌ها، آرای مرا دو یا سه برابر کمتر از نتایج نهایی انتخابات اعلام کرده‌اند؟ من به این نظرسنجی‌ها مانند اخبار تلویزیون، وقعی نمی‌گذارم.

روسیه و بحران اوکراین

پروژه «اوراسیا» در مقابل سیاست‌های امپریالیستی مثلث

سمیر امین . ترجمه: مریم امیری

۱- تقلا و کشمکش مراکز تاریخی امپریالیسم (یعنی آمریـکا، اروپای غربی و مرکـزی، ژاپن- از این پس آن را «مثلث» می‌نامیم-) در حال حاضر، صحنه جهانی را تحت سلطه خود درآورده است؛ تقلایی برای نگه‌داشتن «انحصاری» کنترل دنیا از طریق ترکیبی از:

الف- سیاست‌های اقتصاد جهانی‌سازی و نولیبرالی که به سرمایه مالی قابل انتقال کشورهای مثلث اجازه می‌دهد به‌تنهایی درباره همه مسایل جهانی طبق منافع انحصاری خودشان تصمیم بگیرند.

ب- کنترل نظامی جهان توسط آمریکا و متحدان تحت فرمان آن (ناتو و ژاپن) به‌منظور خنثی‌کردن هر تلاشی از سوی هر کشوری جز کشورهای عضو مثلث برای بیرون‌رفتن از زیر یوغ آنها.

با این تفسـیر، همه کشـورهای جهان بیـرون از کشورهای مثلث دشمن یا دارای پتانسیل دشمن‌شدن محسوب می‌شـوند؛ جز آنهایی که فرمانبرداری کامل از اسـتراتژی‌های اقتصـادی و سیاسـی کشـورهای مثلث را پذیرفته‌اند. کشـورهایی نظیر «جمهوری‌های دموکراتیک» عربستان‌سـعودی و قطر! جامعه جهانی که رسـانه‌های غربی مدام به آن ارجـاع می‌دهند، به معنی کشـورهای جی‌هفت به‌علاوه عربستان‌سعودی و قطر اسـت. هر کشـور دیگری، حتی اگر هم‌راستای سیاست‌های مثلث باشد، ولی از آنجا که احتمال دارد مردم این کشورها چنین سیاست‌هایی را نپذیرند و به اعتراض برخیزند، دشمن محسوب می‌شود.

۲- در این قاب، روسیه هم دشمن است.

هر ارزیابی‌ای که از شـوروی سـابق داشته باشیم (سوسیالیست یا هر چیز دیگری) کشورهای مثلث به دلیل سـاده‌ای با آن می‌جنگیدند؛ شوروی می‌کوشید اسـتقلالش از کاپیتالیسم/ امپریالیسم جهانی را بسط دهـد. پس از فروپاشـی شـوروی، برخی مـردم فکر می‌کردند «کاپیتالیسـم روسی» آنتاگونیستی نخواهد بود- فقط آلمان و ژاپن بودند که «جنگ را باختند ولی صلح را بردند»- آنهـا از یاد بردند که قدرت‌های غربی از بازسازی کشـورهای فاشیستی سابق برای مقابله با چالش سیاست‌های مستقل شـوروی حمایت کردند. امروزه این چالش محو شـده اسـت، هدف کشورهای مثلث، برای پتانسـیل مقاومت در روسیه، انقیاد کامل آن است.

۳- افزایش تراژدی اوکراین واقعیت هدف استراتژیک کشورهای مثلث را روشن کرد.

کشـورهای مثلث در کی‌یف چیزی را سازماندهی کردند که بحق بایـد آن را «خدعه یورو- نازی» نامید. برای دستیابی به این هدف (جداکردن دوخواهر تاریخی، روسیه و اوکراین) به نازی‌های محلی نیاز داشتند.

شـعار رسـانه‌های غربی که ادعـا می‌کردند هدف کشورهای مثلث در اوکراین، ارتقای دموکراسی در این کشور است، خیلی سـاده دروغ بود. کشورهای مثلث هیچ‌جای دنیا دموکراسـی را ارتقـا نداده‌اند. به عکس سیاست‌های آنها به‌طور سیستماتیک نیروهای محلی ضددموکراتیـک (حتی فاشیسـت‌ها را) تقویت کرده است. برای مثال به یوگسلاوی سابق- کرواسی و کوزوو- همچنین دولت‌های منطقه بالتیک و اروپای شرقی (مثلا مجارستان) نگاه کنید. کشورهای اروپای‌غربی از طریق اتحادیه اروپا «یکپارچه» شده‌اند. ولی نه به‌عنوان شرکای برابر بلکه به‌عنوان قدرت‌های امپریالیستی/ کاپیتالیستی و تقریبا استعماری. در سیستم اروپایی رابطه میان شرق و غرب، تقریبا شـبیه رابطه میان ایالات‌متحده آمریکا و آمریکای‌لاتین اسـت! در کشـورهای جنوب، مثلث همیشـه از قوی‌ترین نیروهای ضددموکراسـی مانند نیروهای بنیادگرای اسـلامی و همدستان آنها در برابر سوسیالیسم حمایت کرده‌اند. مثال عراق، سوریه، مصر و لیبی این اهداف امپریالیستی را به‌خوبی نشان می‌دهد.

۴- بنابراین از سیاست روسیه برای جلوگیری‌کردن از پروژه اسـتعماری در اوکراین (و سـایر کشـورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق) باید حمایت کرد. تجربه کشـورهای بالتیک نباید دوباره تکرار شود. همچنین ایجاد اجتماع «اوراسـیا»، مستقل از کشورهای مثلث و شرکای اروپایی آنها، قابل حمایت است. اما این سیاست بین‌المللی مثبت روسیه، اگر مورد حمایت مردم روسیه نباشد بی‌شـک محکوم به شکسـت است. همچنین حمایت مردم نمی‌تواند پایه‌ای منحصرا «ناسیونالیستی» داشته باشد، دست‌کم ناسیونالیسمی مترقی باید باشد، نه آن میهن‌پرستی متعصبانه‌ای که دولت روسیه شعار می‌دهد. فاشیسـم در اوکراین را با فاشیسـم روسـی نمی‌توان به چالش کشید. این حمایت تنها در صورتی می‌تواند پیروز شود که اقتصاد داخلی و پیگیری برنامه اجتماعی منافع اکثریت کارگری کشور را ارتقا دهد.

اما منظور من از «سیاست مردم‌گرا» که به نفع طبقه کارگر باشد، چیست؟

آیا منظور من «سوسیالیسم» یا حتی خاطره شوروی سابق است؟ در اینجا نمی‌خواهم دوباره تجربه شوروی را بررسی کنم. تنها خیال دارم دیدگاه خودم را در چند خط خلاصه کنم. انقلاب سوسیالیستی روسیه دولتی سوسیالیستی به وجود آورد که تنها نخستین گام ممکن در راه سوسیالیسم بود؛ پس از استالین سوسیالیسم به سرمایه‌داری دولتی تغییر چهره داد. سرمایه‌داری دولتی در سـال ۱۹۹۱ ازبین رفت و جای آن را سرمایه‌داری «معمولی» گرفت که بر پایه مالکیت خصوصی بود و مانند همه کشورهای سرمایه‌داری معاصر، در آن انحصار ملی الیگارش‌ها (که البته با الیگارش‌های کشورهای مثلث متفاوت بودند) حاکم شد.

متعاقب آن، کنش‌های خلاق و دموکراتیک انقلاب اکتبـر هم از بین رفت و با الگوی اتوکراسـی مدیریت اجتماعی جایگزین شد. این سیستم به استبدادی‌شدن کلان راه بـرد و در مقابل انحراف اسـتبدادی و حتی جنایی نتوانست از خودش حفاظت کند. الگوی جدید سرمایه‌داری هار بر پایه تداوم استبدادی‌شدن بنا شده بود و برای حقوق دموکراتیک ارزشی قایل نمی‌شد.

چنین سیسـتمی نه‌تنها در روسـیه کـه در همه جمهوری‌هـای شـوروی سـابق حاکم اسـت. آنچه دموکراسی انتخاباتی غربی می‌گوییم، اوکراین را بیش از روسیه متاثر کرد. الگوی حاکم این کشورها، دموکراسی نیست بلکه تقلید مضحکی از دموکراسی‌های بورژوازی در گام‌های پیشین توسعه سرمایه‌داری است، تا جایی که الان حاکـم واقعی در این کشـورها مونوپولی‌ها و شرکت‌های بزرگ است که به منافع انحصاری خودشان نظر دارند.

بنابراین سیاست مردم‌گرا تا جایی که ممکن است از دستورالعمل لیبرالی و بالماسکه انتخاباتی مرتبط با آن دور است. به نظر من به جای این باید سرمایه‌داری دولتـی جدید با ابعادی اجتماعی (می‌گویم اجتماعی، نمی‌گویم سوسیالیستی) سرکار باشد. چنین سیستمی راهـی برای پیشـرفت‌های احتمالـی اجتماعی‌کردن مدیریت اقتصاد و در نتیجه دسـتیابی به دموکراسـی خلاق‌تر است تا به چالش‌های اقتصاد مدرن پاسخ دهد.

تنها اگر روسـیه در این خط گام بردارد، تضاد میان سیاست بین‌المللی استقلال‌خواهانه مسکو از یک سو و سیاست‌های ارتجاعی آن در داخل کشور از سوی دیگر می‌تواند برونداد مثبتی داشـته باشـد. چنین حرکتی امکان‌پذیر و ضروری است: قطعا طبقه حاکم می‌توانند در ایـن خط به هم بپیوندند اگر بسـیج مردمی از آن حمایت کند. این خط در اوکراین، قفقازجنوبی و آسیای مرکزی هم می‌تواند امتداد یابد و در مجموع می‌تواند به بازیگر قدرتمندی در سیستم جهانی تبدیل شود.

۵- قدرت دولتی روسیه اگر در بند محدودیت‌های نسخه نولیبرالی بماند شانس موفقیت در مستقل‌بودن در سیاسـت خارجی را از دسـت می‌دهد و نمی‌تواند کشوری مهم در عرصه بین‌المللی بدل شود. نولیبرالیسم برای روسیه تنها تراژدی اقتصادی و پسرفت اجتماعی به‌دنبال خواهد آورد؛ معنای آن تداوم الگوی «توسـعه لمپنی» و وضعیت فرمانبرداری در نظم امپریالیسـتی جهانی است. روسیه باید نفت، گاز و سایر منابع طبیعی را برای کشـورهای مثلث تامین کنـد و صنعتش در مونوپولی مالی غرب مضمحل خواهد شد.

در چنیـن وضعیتـی که روسـیه الان هم خیلی هم از آن دور نیسـت، تلاش برای استقلال در عرصه بین‌المللی به‌شـدت آسـیب‌پذیر باقی خواهد ماند و بـه راحتی با تحریم» تهدید خواهد شـد که همراهی فاجعه‌بار الیگارشـی حاکم را با مونوپولی کشـورهای مثلث تقویت خواهد کرد. خروج سـرمایه‌های روسی، پس از بحران اوکراین خطر را گوشزد می‌کند. بازسازی کنترل دولتی بر جریان سرمایه تنها پاسخ موثر به این خطر است.

ادامه از صفحه اول

اندر حکایت «افتادن دوهزاری» روزنامه «شرق»!

تلاش برای بقا، چیزی از جنس بی‌رگی و تسلیم نیست. نوعی مهارت ناخداگونه اسـت برای سر به سلامت بردن یک کشـتی در مواجهه با حوادث! «شـرق» البته در این ۱۱سال، فرازونشیب، غث‌وسمین و شل‌وسفت بسیار داشته است، بی‌تردید؛ اما با همه ملاحظات، چنانکه افتد و دانید، با مهارتی ستودنی همواره «شرقیده» است و این چیز کمی نیسـت. اینکه در بزنگاه خوش‌وناخـوش احوال جامعه‌ات حاضر باشی، اولویت‌ها را بشناسی، در متن حادثه خودت را به کوچه علی‌چپ نزنی، هوای نام اصلاح‌طلبی را داشته باشی، غضنفرمآبی نکنی، گل به دروازه خودت نزنی، برای تنفس و بالیدن جوانه‌های تر و تازه روزنامه‌نگاران جوان و پرشور، مجالی فراهم کنی و حتی اگر نمی‌توانی «بیست» باشی، توقف چند روزه انتشارت به اندازه‌ای محسوس باشد که مصداق «نیست» نباشـی! به گمان من انتشار شماره ۲۰۰۰ «شرق»، مفهومی جز این ندارد که: می‌داند در کجای جهان منتشـر می‌شود. سربسته بگویم: «دوهزاری شرق» افتاده است! دوهزاربار دست مریزاد می‌گویم به کوشندگان در همه بخش‌های تحریریه و فنی و باقی مخلفات «شرق».

خود انتقادی، شرط پیشرفت

اما همواره این اعتقاد را هم داشـته‌ایم که هیچ هدف بزرگی را نمی‌توان جز از نقطه‌ای شروع کرد. در این میان، تجربـه دیگران باید زیرینای این نقطه باشـد که برای ما آغازش به معنای تازه‌کاری ما در این وادی اسـت، اما این زیر بنا بدون شک تجربه‌ای باارزش از لحاظ انسانی که در همه زمینه‌ها، امروز وجود دارد و نباید آن را نادیده گرفت: اینکـه بدون ثبات در حوزه‌های مختلف نمی‌توان به هیچ توسعه و پیشرفتی رسـید، اینکه بدون استقلال رسانه‌ها و نبـود فشـار و الزام بر آنها هرگز نمی‌تـوان انتظار حتی برپاشـدن یک دموکراسی ناتمام را هم داشت، امری است که تقریبا نیازی به استدلال‌آوردن ندارد، زیرا آنقدر درباره آن استدلال و توصیف شده است که هر کسی که خود را به خواب نزده باشد، بی‌تردید ناچار است آن را بپذیرد. اما اینکه ما به آن حد از بلوغ فکری رسیده باشیم که بتوانیم این امر را درک کنیم و به خصوص اجرایی‌اش کنیم، جای شـک و تردید زیادی دارد. هم از این رو به گمان ما تردید و شک نظام‌مند و انتقادی نسبت به خود و زیرسوال‌بردن دایم خویش برای بهترشـدن که لازمه آن، برخورداری از ثبات اسـت، شرط تداوم‌های آینده به‌شمار می‌رود. انسان بدون اندیشه نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد و زندگی به جهنمی واقعی تبدیل خواهد شد، اما باید همه بپذیریم که اندیشـیدنی عمیق و چاره‌ساز در شرایط دشوار، امری است که نه هرگز به وقوع پیوسته نه امری که هرگز شانسی برای رخ‌دادن دارد. انتشار دوهزارمین شماره روزنامه «شرق» که با امیدهایی بزرگ آغاز شـد، هرچند نتوانسته باشد به بخـش بزرگی از آن امیدها دسـت یابد، اما همین‌قدر که توانسـته است جایگاهی برای بسیاری از جوانان نویسنده بااستعداد و دلسوز ما و خوانندگانی تشنه دانستن و دلزده از خودشیفتگی‌ها و خودکوچک‌بینی‌های این و آن فراهم کند، نعمتی است که قدر آن را باید دانست.

دیرپایی و استقلال

یک) به ایـن دلیل که الفبای روزنامه‌نگاری در «شـرق» بیشتر و بهتر رعایت می‌شود. الفبا یعنی هر خبر و مطلبی در روزنامه باید شناسـنامه داشته باشد. خبر و مطلبی که منبع آن ذکر نشـود، اولا از نـگاه مخاطب معتبر و موثق نیسـت، ثانیا سـرقت ادبی اسـت. روزنامه‌ای که اهمیت نمی‌دهد هر خبر یا تصویری منبع داشـته باشد، یا با الفبا آشنا نیست، یا اخلاق حرفه‌ای را رعایت نمی‌کند و گاهی البته هر دو ویژگی صادق است.

دو) روزآمدی و به‌هنگامی، هم به معنای انعکاس تازه‌ترین خبرها و آخرین رویدادها و هم پوشـش خبری و تحلیلی مهم‌ترین مسایل روز و داغ‌ترین دغدغه‌های اجتماعی در «شرق» بارز و آشکار است. امروزه که شهروندان به صورت آنلاین و همزمان با وقوع رویداد از آن مطلع می‌شوند، این امر اهمیت زیادی پیدا کرده است.

سه) تولیدی و اورجینال بودن مطالب نیز در «شرق» اهمیت اساسـی دارد. یکی از دلایل بی‌مخاطب‌ماندن بسیاری از روزنامه‌ها و ناتوانی در حضور رقابتی در عرصه مطبوعات، ناشی از دست چندم بودن اخبار و غیرتولیدی‌بودن مطالب آنهاست و خدا زنده نگه دارد خبرگزاری‌هایی را که به‌جای خبر، روایت ایدئولوژیک و برداشت مدیریت نهاد مربوطه از رویداد را منعکس می‌کنند!

چهار) «شـرق» روزنامه‌ای مردمی و به شـهروندان وفادار اسـت. مهمترین اصل حرفه روزنامه‌نگاری استقلال آن از قدرت و سرمایه است. «شرق» در دوره فعالیت خود نشان داده روزنامه‌ای حزبی یا دولتی نیسـت و کوشیده است تا تعهد و مسوولیت خود در برابر مردم و جامعه را با بازگویی حقیقت- که سـرمایه اصلی هر نهاد خبری است- و نقد مناسبات نادرست مدیریت اجرایی انجام دهد.

روزنامه «شرق» البته بی‌اشکال هم نیست، اشکالاتی که چه ناشی از محدودیت منابع مالی باشد، چه محدودیت‌های سیاسی، یا مدیریت حرفه‌ای، در هر حال، فعالیت را برای روزنامه در شرایطی رقابتی‌تر دشوار می‌کند.

فقـدان پویایی گرافیکـی و کلیشه‌ای‌شـدن آرایش صفحات به‌ویژه صفحات داخلی از نقطه‌ضعف‌های «شرق» است. کم‌توجهی به پیگیری خبری رویدادها که می‌تواند نشان‌دهنده شدت و گستره حساسیت حرفه‌ای به موضوع باشـد، ضعف دیگری است. گزارش‌های جذاب و تحقیقی اجتماعی در «شرق» کمتر دیده می‌شود. البته عنصر رقابت این روزنامه را نیز به توجه به سـوژه‌های اجتماعی سـوق داده است، اما خلأ ایده‌پردازی و سوژه‌یابی در این بخش در «شرق» احساس می‌شود.

برای استمرار انتشار روزنامه «شرق» و غلبه بر تنگناها و مشکلات آنها آرزوی موفقیت دارم.